



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Role of Language in Exporting Culture with Emphasis on Persian Language capacities

A. Hoseyni¹, S. Azizi^{2*}, S. Rahmatifar¹

1- Department of Law Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

2- Department of International Law, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 July 2019

Reviewed: 13 August 2019

Revised: 16 September 2019

Accepted: 20 October 2019

KEYWORDS

Persian language, culture,
export of culture,
cultural diplomacy

*Corresponding Author

✉ sataraazizi@gmail.com

☎ (+98 81) 38292540

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The influence of culture in the field of foreign policy is so great that in the present age, culture is spoken of as a soft power, and the issue of cultural diplomacy is raised in foreign policy. In fact, language is one of the most fundamental components and elements of identity for any nation, and one of the most important and easiest means of transmitting culture to other nations. Language is so important now that many experts consider it as a means of transmitting culture and determining the way of thinking and human culture. Many countries use a variety of tools, including language, to transmit culture. In this research, we try to investigate the role of language in general and Persian language in particular in exporting culture?

METHODOLOGY: This research was conducted by descriptive-analytical method, to investigate the role of language in transmitting culture with emphasis on Persian language.

FINDINGS: Persian language and literature, as one of the richest and most intelligent languages and literatures in the world, can reflect the culture, rituals and customs of the Iranian nation with unparalleled power. The prominent role of the Persian language in the transmission of Iranian-Islamic culture should not be ignored.

CONCLUSION: The most important strengths of Persian language and literature for the development and export of culture includes integration, brilliant background, wealth, literary diversity, and inherent and essential musical beauty. Therefore, Persian language can not be copied or imitated by other cultures in the field of global competition of cultures. These features, on the other hand, are stable, permanent, and unique. Therefore, these strengths can be considered as "effective competitive advantages" for Persian literature.

DOI: 10.22034/JSPPP.2020.13

NUMBER OF REFERENCES



33

NUMBER OF TABLES



0

NUMBER OF FIGURES



0

نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

نقش زبان در صدور فرهنگ با تأکید بر ظرفیتهای زبان فارسی

سیدعلی حسینی^۱، ستار عزیزی^{۲*}، سمانه رحمتی^{فر}

۱- گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۲- گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

زمینه و هدف: تأثیرگذاری فرهنگ در حوزه سیاست خارجی تا آن میزان است که در عصر کنونی از فرهنگ به‌عنوان قدرت نرم، و دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی بحث میشود. در واقع زبان یکی از اساسیترین مؤلفه‌ها و عناصر هویت‌ساز برای هر قوم و ملت و یکی از مهمترین و آسانترین ابزار انتقال فرهنگ به دیگر ملل است. اهمیت زبان در عصر کنونی به اندازه‌ای است که بسیاری از صاحب‌نظران آن را هم ابزار انتقال و صدور فرهنگ میدانند و هم تعیین‌کننده شیوه تفکر و فرهنگ انسان. بسیاری از کشورها برای صدور و انتقال فرهنگ، ابزارهای مختلفی از جمله زبان را به‌کار میگیرند. سؤال اساسی این پژوهش آن است که نقش زبان به‌صورت کلی و زبان فارسی به‌صورت خاص در صدور فرهنگ چیست.

روش مطالعه: در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی نقش زبان در صدور فرهنگ با تأکید بر زبان فارسی پرداخته شده است.

یافته‌ها: زبان و ادبیات فارسی، به‌مثابه یکی از غنیترین و پرمغزترین زبانها و ادبیاتهای جهان، میتواند با قدرت‌کمنظیر، فرهنگ و آیین و رسوم ملت ایران را منعکس نماید. نباید از نقش پررنگ زبان فارسی در انتقال فرهنگ ایرانی-اسلامی غافل شد.

نتیجه‌گیری: مهمترین نقاط قوت زبان و ادبیات فارسی در جهت گسترش و صدور فرهنگ، عناصری مانند رشدیافتگی، یکپارچه‌سازی، پیشینه درخشان، غنا، تنوع ادبی، و زیبایی موسیقایی ذاتی و جوهری هستند. ازاینرو زبان فارسی در عرصه رقابت جهانی فرهنگها قابل‌کی‌برداری یا تقلید توسط سایر فرهنگها نیست. این ویژگیها از سوی دیگر پایدار و دائمی و منحصربه‌فرد هستند. ازاین‌رو میتوان این نقاط قوت را «مزیت‌های رقابتی مؤثر» برای ادبیات فارسی دانست.

تاریخ دریافت: ۱۹ تیر ۱۳۹۸

تاریخ داوری: ۲۲ مرداد ۱۳۹۸

تاریخ اصلاح: ۲۵ شهریور ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۲۸ مهر ۱۳۹۸

کلمات کلیدی:

زبان فارسی، فرهنگ، صدور فرهنگ، دیپلماسی فرهنگی

* نویسنده مسئول:

✉ sataraazizi@ymail.com

① ۳۸۲۹۲۵۴۰ (۸۱ ۹۸+)

مقدمه

امروزه دغدغه فکری بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های مختلف معرفت بشری از فلسفه و روانشناسی گرفته تا علوم اجتماعی و سیاسی، حول ناشناخته‌ترین جنبه وجودی انسان یعنی «زبان» تمرکز یافته است. اکنون بسیاری از متخصصان علوم انسانی، مترصد بهره‌گیری از دانشهای روزافزون زبانی در حوزه‌های تخصصی خود هستند. میدان عمل زبان را نه تنها در ایجاد ارتباط بین انسانها، که در قابلیت ایجاد امکان برای اندیشیدن، شکلگیری شخصیت، ساخت هویت فردی و اجتماعی، ایجاد فرهنگ و شکل‌دهی به مفهوم اجتماع انسانی در یک جامعه مشخص باید در نظر گرفت. در این پژوهش با لحاظ نظریات اندیشمندان حوزه ادبیات، زبان و جامعه‌شناسی همچون وورف^۱ و ویتگنشتاین^۲ در پی بازنمایی نقش زبان در صدور فرهنگ هستیم.

وورف، یکی از اندیشمندان حوزه ادبیات، معتقد است زبان بر چگونگی درک افراد از واقعیت تأثیر میگذارد و شکل‌دهنده اندیشه است (باطنی، ۱۳۷۳). به عبارت ساده، محتوای زبان با محتوای فرهنگ در ارتباط است و ساختار زبان به ساختار فرهنگ وابسته. همچنین فلسفه ویتگنشتاین بر آن است تا حدود مرز زبان را مشخص سازد؛ او جایگاه زبان را به قدری مؤثر میداند که معتقد است ساختمان زبان یک فرد در ماهیت تفکر او نقش مهمی دارد.

با توجه به اهمیت زبان در تمامی جوامع به‌ویژه نگرشهای جدید، موضوع انتقال و صدور مفاهیم فرهنگی با ابزار زبانی به‌عنوان یکی از مهمترین ابزارهای صدور فرهنگ در دیپلماسی فرهنگی تلقی میشود. دیپلماسی فرهنگی نوعی دیپلماسی عمومی است که شامل تبادل، انتقال و صدور عقاید، باورها، اندیشه‌ها، سنتها و سایر جنبه‌های فرهنگی بین ملتها به‌منظور تأمین منافع ملی است. در این بین زبان و آموزشهای زبانی از اولین و مؤثرترین ابزار دیپلماسی فرهنگی محسوب میشوند. رابطه متقابل زبان و فرهنگ به قدری اهمیت دارد که روانشناسان حفظ فرهنگ و انتقال آن را از مهمترین وظایف زبان میدانند. گوردن آلپورت^۳، روانشناس معروف، درباره یکی از وظایف زبان میگوید: «زبان میراث فرهنگی و آداب و رسوم را در نسلها حفظ میکند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۵۴).

سؤال اساسی این پژوهش این است که نقش زبان به‌صورت کلی و زبان فارسی به‌صورت خاص در صدور فرهنگ چیست و زبان فارسی از چه نقاط قوت و ضعفی در صدور فرهنگ ایرانی - اسلامی برخوردار است؟ بنابراین در این تحقیق با بهره‌گیری از مباحث ادبی، زبانشناسی، و جامعه‌شناسی به بررسی این مسئله پرداخته میشود که زبان، و به‌طور خاص زبان فارسی، به‌عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های مشخصه هویت یک ملت، چگونه و تا چه میزان میتواند در صدور فرهنگ یک ملت یا قوم در میان ملل دیگر، ایفای نقش نماید.

پیشینه تحقیق

درخصوص نقش و سهم زبان فارسی در پهنه تاریخ، تمدن و فرهنگ، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و شبه‌قاره هند، کتب و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است. در این میان بررسی نقش همگرایی زبان فارسی در شبه‌قاره هند و حوزه نوروژ از مهمترین پژوهشهایی است که صورت گرفته است.

مصطفوی سبزواری (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان «سهم زبان فارسی در تدوین تاریخ و

۱- whorf

۲- Wittgenstein

۳- Allport

تمدن هند» به آثار عمیق زبان فارسی بر تمام مظاهر فرهنگی از جمله ویژگیهای قومی، زبانی و تاریخی توده‌های سرزمین پهنای هند پرداخته است. سرور (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «نقش زبان و ادبیات فارسی در تشکیل فرهنگ مشترک ایران و هند» به تأثیر زبان غنی فارسی بر فرهنگ هندوستان می‌پردازد و نتیجه این تأثیرگذاری را ایجاد فرهنگ جدیدی موسوم به فرهنگ مشترک^۴ دانسته و اعلام میکند این فرهنگ مشترک یکی از میراث‌های پرارزش ملت هند و سبب افتخار آنهاست. بصیری و موسوی نقلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوز بر مبنای رویکرد آینده‌پژوهی» به واکاوی سناریوهای وحدت، همگرایی، تعامل و رقابت در بین کشورهای حوزه نوز می‌پردازند که نهایتاً سناریوی همگرایی را مناسب‌ترین گزینه میدانند که بر اساس اتخاذ استراتژی دیپلماسی فرهنگی در این منطقه پایدارتر هم خواهد شد. اخوان کاظمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «ژئوکالچر ایرانی در شبه‌قاره هند، گستره جغرافیایی نفوذ فرهنگ و تمدن ایران» خاطرنشان می‌سازد اساطیر مشترک، دین مشترک (زرتشت و اسلام)، ادبیات، خط، معماری، اندیشمندان و مفاخر فرهنگی و هنری از جمله ویژگیهای ژئوکالچری مشترک بین دو ملت ایران و هند هستند. به‌رغم این پژوهش‌ها، درخصوص نقش زبان فارسی در انتقال و صدور فرهنگ ایرانی - اسلامی، پژوهشی مشاهده نشد. پژوهش حاضر در جهت رفع چنین خلأ پژوهشی صورت گرفته است.

بحث و بررسی

در این بخش ابتدا به مفاهیم فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی پرداخته شده و سپس نقش زبان فارسی در انتقال و صدور فرهنگ ایرانی بررسی خواهد شد. ساموئل بارنز^۵، عضو عالی‌مقام کالج لندن، فرهنگ را مجموعه‌ای از اعتقادات و باورها دانسته است که در اثر کوشش‌های یک گروه معین در فائق آمدن بر مسائل انطباق بیرونی و وحدت درونی گسترش می‌یابد (Barnes, 2010). ژان فرانسوا لیوتار^۶، نظریه‌پرداز ادبی و از پیشگامان فلسفه پست‌مدرن، فرهنگ را به مثابه عرصه تحول، تبدیل و مناقشه در نظر گرفته است (نوذری، ۱۳۹۰). رونالد اینگلهارت^۷، با بهره‌گیری و الهام از نتایج تحقیقات میدانی متعدد، فرهنگ را به عنوان نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی تصور میکند که به طرزی گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسلی دیگر منتقل میشود. او بر این نظر است که فرهنگ یک عنصر ضروری است که به شکل‌گیری جامعه کمک میکند؛ عنصری که امروز ناچیز انگاشته میشود (اینگلهارت، ۱۳۹۳).

گفتن اینکه فرهنگ جهت تعبیر و تفسیر رفتار اجتماعی به کار گرفته میشود، معنی فرهنگ را به رفتارهایی که فرد در میان گروه از خود بروز میدهد، محدود نمیکند. رفتار اجتماعی، شامل تمام اعمال فرد است که دیگران نیز آنها را آموخته و درک میکنند. معرفت فرهنگی به صورت نظام پیچیده‌ای از نمادها ظاهر میشود و مستلزم تعریف از شرایطی است که هر نسلی باید آن را کسب کند. در هر جامعه‌ای به خردسالان می‌آموزند که دنیا را به گونه‌ای خاص بنگرند. آنها می‌آموزند که بعضی اشیا را تشخیص دهند و بعضی دیگر را نادیده بگیرند. بدیهی است مرجع‌های نهادی مانند ایدئولوژیهای سیاسی، قواعد هنجاری - خویشاوندی و باورهای مذهبی درباره امور مقدس و فوق‌طبیعی از زیرمجموعه‌های مسلم آن هستند (کراولی، ۱۳۹۰).

۴- composite culture

۵- Barnes

۶- Lyotard

۷- Inglehart

دیانا کندال^۸ در جامعه‌شناسی معاصر فرهنگ را به معنای مجموعه‌ای از ارزشهای معنوی و اشیاء مادی میداند و معتقد است فرهنگ مجموعه‌ای از دانش، زبان، ارزشها، آداب و رسوم و اشیاء مادی گروه یا جامعه انسانی همانند فناوری، ابزار، پناهگاه، مد لباس و مانند آنها است که از یک فرد به دیگری و از یک نسل به نسل بعد منتقل میشود (کندال، ۱۳۹۲). فرهنگ در اسناد بین‌المللی از جمله سند کنفرانس جهانی سیاستهای فرهنگی در مکزیکوسیتی (۱۹۸۲) و اسناد بعدی آن همچون اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی (۲۰۰۱) به صورت متحدالشکل تعریف شده است: «فرهنگ کلیتی است ترکیب‌یافته از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه یک جامعه یا یک گروه است. فرهنگ نه تنها هنرها و ادبیات بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادین انسان، نظمهای ارزشی، سنتها و باورها را دربرمیگیرد. در پژوهش حاضر تعریف اخیر از فرهنگ که مورد تأیید بسیاری از صاحب‌نظران و اسناد بین‌المللی بوده، مد نظر قرار گرفته است.

مفهوم دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی به‌عنوان فن چاره‌اندیشی، سیاست‌گذاری، کیاست و فن انجام مذاکرات و میانجیگری بین دولتها است. هانس.جی. مورگنتا^۹، از استادان بنام سیاست بین‌الملل، دیپلماسی را ابزاری برای زمینه‌سازی صلح که آن را «صلح از طریق مدارا» نام‌گذاری کرده است، مینامد (مورگنتا، ۱۳۷۶). بارستون^{۱۰}، استاد دیپلماسی کالج لندن، نیز آن را مدیریت مناسبات بین دولتها و روابط دولتها با سایر بازیگران مینامد (بارستون، ۱۳۷۴). بنا به تعریف گیفورد مالون^{۱۱}، نیز دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به‌منظور ایجاد کانالهایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزشهای یک ملت و درعینحال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملتها و فهم ارزشهای آنها (Malone, 2012). سرانجام در تعریف میلتن کامینگز^{۱۲} (۲۰۰۳) دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنتها و اعتقادات به‌منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملتها و کشورها.

با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف میتوان چنین نتیجه گرفت دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدنها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر دیپلماسی فرهنگی آن‌گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا میکند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس، به معرفی و انتقال آن به سایر ملل میپردازد و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ میکند. بنابراین مراد از صدور فرهنگ در این پژوهش، انتقال باورها، معارف، سنتها و شیوه‌های زندگی یک ملت یا ملتها به ملت یا ملتهای دیگر توسط دولت مبدأ، به هر شیوه ممکن، خواه با استفاده از دیپلماسی سنتی یا عمومی است.

آلن دوبنوا^{۱۳} معتقد است زبان و ادبیات ابزاری در دیپلماسی فرهنگی است و فرهنگ و زبان عامل و زمینه‌ساز دگرگونی در دیگر بخشهای جامعه است. دستیابی به قدرت سیاسی ممکن نیست مگر با دراختیار گرفتن کنترل در حوزه فرهنگ و زبان (دوبنوا، ۱۳۸۹). پژوهشهایی که

۸- Kendall

۹-Morgenta

۱۰- Barston

۱۱- Gifford Malone

۱۲- Milton Cummings

۱۳- Alen de Benoa

در سالهای اخیر انجام گرفته است، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه آموزش زبان موجب انتقال و صدور فرهنگ کشور صاحب زبان به زبان‌آموزان شده است (یوسف‌زاده اربط، ۱۳۹۵). مطالعات نشان می‌دهد تعاملات چه به‌صورت مهاجرت به کشورهای دیگر و چه به‌صورت یادگیری مستقیم زبان بیگانه در کشور مبدأ، عمدتاً به تغییر ساختاری فرهنگ فرد در اشکال مختلف مثبت و منفی آن، از جمله سازگاری فرهنگی^{۱۴}، فرهنگ‌پذیری^{۱۵}، شوک فرهنگی^{۱۶}، آسیب فرهنگی^{۱۷}، دوگانگی فرهنگی^{۱۸}، وابستگی فرهنگی^{۱۹} یا بیگانگی فرهنگی^{۲۰} می‌انجامد (انیل^{۲۱} ۲۰۰۵؛ وارداف^{۲۲} ۲۰۰۲؛ قهاری، ۱۳۹۲).

بنابراین زبان نه‌تنها بخشی است از آنچه ما فرهنگ می‌نامیم، بلکه منعکس‌کننده فرهنگ نیز می‌باشد. در واقع درک محتوای فرهنگی، کلید آموزش و یادگیری موفق زبان است. زبان‌آموزان نمیتوانند به زبانی تسلط کامل پیدا کنند، مگر اینکه به بافتهای فرهنگی‌ای که در آنها از آن زبان استفاده میشود نیز تسلط داشته باشند (شورای آمریکایی آموزش زبان خارجی، ۱۹۹۶). این امر نیز پیوند ناگسستنی زبان و فرهنگ و انتقال فرهنگ توسط زبان را یادآور میشود.

نقش زبان فارسی در انتقال و صدور فرهنگ

در طول قرن بیستم زبان فارسی دستخوش دگرگونیهای بسیاری بوده و تحولات سیاسی مختلف بر حیات و میدان کاربرد آن اثر نهاده‌اند. فروپاشی امپراتوری عثمانی که زبان فارسی را زبان ادب خود میدانست، شوروی‌سازی آسیای مرکزی که روسی را به جای فارسی نشانند، میدان دادن به زبان انگلیسی در جهان، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تجاوز شوروی به افغانستان و استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی از آن جمله‌اند. باین حال زبان فارسی یکی از ارکان هویت ایرانی است که بعد از انقلاب مشروطه به‌عنوان زبان ملی تبلیغ و شناخته شد، اما هویتی بسیار فراتر از فلات ایران پیدا کرد. به گونه‌ای که گسترش آن را میتوان در بیرون مرزها و سرزمینهایی چون شبه‌جزیره بالکان، شبه‌قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه بازاندیشی کرد. خاستگاه همگونیهای واژگانی و ساختاری زبان فارسی با دیگر زبانها و گسترش زبان فارسی در کشورهایی چون هند و پاکستان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، صربستان، کرواسی، مونته‌نگرو، و مقدونیه را میتوان از دیدگاههای تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی تحلیل نمود که به نامهای گوناگون (یعنی ذری، تاجیک و فارسی) انشعاب یافته است. بنابراین زبان فارسی یکی از زبانهای اصلی است که ارتباط میان مردمان بسیاری را در کشورهای مختلف جهان شکل میدهد، و موجب نزدیکی ایران با این کشورها گشته است (قبادی و غیاث‌الدین، ۱۳۸۳). در سرزمین هندوستان چهارده زبان رایج وجود دارد (هندی، اردو، پنجابی، تیلگو، مراتی، تامیل، بنگالی، گجراتی، کاناری، مالایالم، اوری، آسامی و کشمیری) که زبان فارسی در همه آنها تأثیر داشته و بسیاری از واژه‌های زبان فارسی در تکمیل و اعتلای آن مؤثر بوده است. زبان اردو آنقدر با زبان فارسی پیوند دارد که آن را «دختر زیبای فارسی» نامیده و شعبه‌ای از زبان فارسی دانسته‌اند (شبلی، ۱۳۳۵).

۱۴- cultural adaptation

۱۵- acculturation

۱۶- cultural shock

۱۷- cultural trauma

۱۸- cultural duality

۱۹- Cultural attachment

۲۰- cultural detachment

۲۱- O' Neil

۲۲- Wardhaugh

در واقع نقطه وصل همه آثار تمدنی یک ملت، زبان و ادبیات است که در قالبهایی مانند داستان و شعر نمود مییابد. نگاه به آثار شاخص برجمانده از سابقه درخشان فرهنگی تمدن اسلام و ایران نشان میدهد زبان فارسی توانسته است این نقطه وصل را تحقق بخشد و میتوان گفت در اقطار تمدن اسلامی از دکن تا قسطنطنیه رواج داشته است. زبان فارسی یکی از مقومات هویت اسلامی - ایرانی است و میتوان با تقویت و گسترش این زبان، اسلام را نیز گسترش داد. اما زبان فارسی دارای چه ویژگیهایی است که میتوان به آن به عنوان ابزار دیپلماسی فرهنگی تکیه کرد؟ و چرا در طی سالیان متمادی مستدام مانده است؟ در ادامه به ویژگیهایی که این زبان را دارای ظرفیتهای بالقوه در این زمینه کرده است، اشاره میشود.

الف) رشد و تکامل سه گانه زبان فارسی: بر پایه رابطه کمابیش مستقیمی که بین سطح تکامل اجتماعی انسان و تکامل زبان برقرار است، نخستین عامل رشد زبان، میزان رشد مدنیت و قدمت آن است. گسترش و سطح پیچیدگی رابطه اقتصادی، علمی، فرهنگی و مانند آن، به طور مستقیم زبان را تحت تأثیر قرار داده و آن را پیچیده و کامل میکند. این سطح پیشرفت، سطح اندیشه ورزی را نیز به دنبال خود دارد و متقابلاً ارتقای سطح اندیشه ورزی منجر به تکامل روابط انسانی و افزایش سطح دانش اجتماعی و علوم در عرصه های گوناگون میشود. ژیلبر لازار^{۲۳} هنگام بررسی شکلگیری زبان فارسی میگوید «شکلگیری زبانهای ملی همواره روندی پیچیده دارد؛ به ویژه هنگامی که با زبان معتبر یک تمدن و فرهنگ مواجه باشیم» (لازار، ۱۳۸۴).

دومین عامل رشد زبان، سطح رشد کاربران آن است. به بیان دیگر رشد زبان، رابطه مستقیمی دارد با سطح رشد علمی، معرفتی و اجتماعی افرادی که از یک زبان استفاده میکنند؛ بنابراین شمار افراد باسواد یک جامعه، میزان سواد ایشان، سطح استفاده از رسانه های جمعی و آزادی فضای کاربری زبان از جمله مؤلفه هایی هستند که در تکامل یک زبان نقش بازی میکنند. سومین عامل رشد، ترکیبی از اراده سیاسی و اجتماعی کاربران و همچنین آگاهی بر ارزشهای هویتی حفظ و گسترش زبان است. میتوان گفت زبان فارسی در حیات طولانی خود (هرچند در یک دگردیسی پرپیچ و خم و دردناک) از زمینه های سه گانه رشد تقریباً برخوردار بوده است و در هر دوره ای از تاریخ آن، یکی از عوامل و یا دو عامل از سه عامل، نقش بیشتری بازی کرده اند. از اینرو زبان فارسی میتواند از زبانهای موفق و قدرتمند در امر صدور فرهنگ باشد.

ب) قدرت زبان فارسی در ایجاد یکپارچگی و وحدت: در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی ملی مردم، از راه زبان فارسی حفظ شده است. در حقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهنآور، تمامی اقوام و نژادها را در زیر خود جمع کرده است. تنوع و تکثر اقوام ایرانی که از همان دوران امپراتوری هخامنشی، اشکانی و ساسانی، تا امروز وجود داشته و دارد، از راه زبان فارسی به یگانگی و وحدت رسیده اند. هویت ایرانیان در دوره باستان از طریق زبان فارسی باستان تحقق یافت؛ زبانی که در کنار زبانهای متعدد دیگر، زبان رسمی مردم ایران بود. تنوع و گوناگونی قومی و نژادی در امپراتوری هخامنشی و ساسانی به گواهی اسناد تاریخی وجود داشته و نظام سیاسی و اداری آن روز، مبتنی بر نوعی فدرالیسم بوده است. اما زبان رسمی در دوره باستان، زبان فارسی باستان است که تمام اقوام آن را به رسمیت شناخته اند و اقوامی نظیر آذریها، کردها، بلوچها، گیلها، دیلمیها، مازندرانیها، کوچها و غیره که از زمان ظهور دولت ایران در قبل از اسلام، بخشهای جدایی ناپذیر ایران محسوب میشدند، در شکل دادن به این میراث سیاسی و فرهنگی ایران و حفظ و صیانت آن، نقش مهم و غیرقابل انکاری بازی کرده اند و همواره آن را با میل و رغبت پذیرفته اند. در دوره میانه تاریخ ایران نیز، با وجود رواج زبانهای گوناگون، این مهم از راه زبان پهلوی صورت بست؛ زبانی که دنباله و صورت تحول یافته همان

زبان پارسی باستان بود و آثار ارزشمند مکتوبی از آن زبان، چه به صورت متون دینی و چه به صورت غیردینی، هم اکنون در دسترس است. پس از اسلام تنوع قومی و زبانی در ایران چونان گذشته ادامه یافت و نزدیک هزار و دویست سال است که زبان فارسی، همواره و پیوسته به عنوان زبان فرهنگ و هنر، ذوق و عرفان و فلسفه و تاریخ و ادب ایران رسمیت یافته است (فلاح، ۱۳۸۶).

در واقع ایران سرزمینی است با تنوع فرهنگی بسیار بالا که میتوان از آن به نحو مطلوبی در روند توسعه و قدرتمندتر شدن بهره برد. این تنوع فرهنگی که با تکثر زبانها و قومیتها همراه است، میتواند به مثابه ابزاری اساسی برای تقویت ساختارهای دولت ملی، مشارکت در فرایندهای جهانی تولید علم، شکوفا ساختن همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی در سطوح دانشگاهی و مؤسسات پژوهشی قلمداد شود. مدیریت و سیاستگذاریهای عمومی در زمینه آموزش و پرورش میبایست زمینه را برای استفاده از این امکانات بالقوه فراهم کند. نقطه اتکای اصلی این فرایند، موضوع زبان است؛ زیرا زبان عمده‌ترین سطحی است که در آن هویت‌های محلی تعریف میشوند. همچنین این مسئله نیاز به اتخاذ یک سیاست زبانشناختی مشخص در سطح آموزش عالی دارد که بتواند ما را در موقعیت بهتری برای جذب و گسترش فرهنگ ملی و فرهنگ قومی و محلیمان قرار دهد.

ج) پیشینه درخشان و غنای زبان و ادبیات فارسی: یکی از کارکردهای زبان، آگاهی از فرهنگ گذشته است و زبان و ادبیات یک کشور بیگانه احتمالاً از بهترین وسایل درک فرهنگ آن جامعه به شمار میرود (Finocchiario and Bonomo, 1973). زبان فارسی، به واسطه قدمت فرهنگ و تمدن ایرانی، یکی از پیشینه‌دارترین زبانهای زنده جهان است. تاریخ این زبان دستکم به هزاره نخست پیش از میلاد بازمیگردد (Skjacrvo, 2002). نخستین کتیبه‌های موجود از زبان پارسی باستان، مربوط به سده ششم پیش از میلاد است، از آن هنگام تا کنون، این زبان همواره به حرکت پویای خود ادامه داده و از رخدادهای مختلف به سلامت گذر کرده است؛ در صورتیکه اغلب زبانها در این مدت آنچنان دچار دگرگونی شده‌اند که به جز متخصصان، سایرین از خواندن و درک متون قدیمی عاجزند (کزازی، ۱۳۹۱).

در حال حاضر در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا، زبان فارسی آموزش داده میشود که این خود گواهی بر غنای ادب فارسی و جایگاه والای آن در میان دیگر زبانهای ملل است که منشأ این اهمیت به دانش و بینش و فرهنگ بالای مردم ادیب این مرز و بوم، از گذشته تا حال بازمیگردد. این امر موجب شده در سالهای ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب جایگاه زبان فارسی به رتبه‌های ۲۹، ۲۴، ۲۲ و ۱۷ ارتقا یابد. همچنین در سال ۲۰۱۴ زبان فارسی از این حیث رتبه ۱۷ دنیا را در اختیار دارد. همچنین در حال حاضر زبان فارسی پنجمین زبان پرکاربرد از نظر محتوای زبانی در وبسایتها است که پس از زبانهای انگلیسی، روسی، اسپانیولی، و ترکی قرار میگیرد (https://w3techs.com/technologies/overview/content_language). زبان فارسی یکی از غنیترین ادبیاتها را نیز بین زبانهای زنده جهان دارا است؛ به نحوی که ادبیات فارسی را یکی از عظیمترین ادبیاتهای بشریت خوانده‌اند (Arberry, 2009). این غنا از لحاظ کمی و کیفی بسیار قابل توجه است. از نظر کمی، حجم متون ادبی تولیدشده به زبان فارسی، به نسبت همتایان آن، بسیار بالاست (Rypka et.al., 2010). از آغاز شعر فارسی در قرن سوم هجری تا آغاز صفویه (۹۰۷ ه.ق) آثار شاعران بسیار زیادی به دست ما رسیده و گفته شده به تنهایی در دربار سلطان محمود غزنوی بیش از چهارصد شاعر وجود داشته است. غنای ادبیات فارسی از لحاظ کمی وقتی بیشتر آشکار میشود که در نظر بگیریم شاهنامه فردوسی

خود نزدیک به شصت هزار بیت، اشعار عطار بیش از صد هزار بیت و مثنوی معنوی و غزلیات مولانا مجموعاً بیش از شصت هزار بیت است. این حجم عظیم ابیات درباره شاعران متأخر نیز صدق میکند و کافی است بدانیم از میان هزار شاعر عصر صفوی، دیوان صائب تبریزی، به تنهایی، بیش از صدوبیست هزار بیت دارد (صفاء، ۱۳۸۷). غنای زبان و ادبیات فارسی از لحاظ کیفی نیز بسیار قابل توجه است. امروزه آثار کسانی مانند فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و حافظ از شهرت و محبوبیتی جهانی برخوردار بوده و بر ادبیات بسیاری از کشورها تأثیر گذاشته است. بدیهی است که این غنای ادبی از اهمیت بسیار بالایی در عرصه تبادلات فرهنگی برخوردار است. نگاهی گذرا به حوزه‌های مهم میراث معنوی بشری در عرصه علم، عرفان، دین و نظایر آن نیز همین سخن را بازگو خواهد کرد. به این معنا که فارسی به عنوان زبان علم، زبان دین و زبان عرفان مطرح و کارنامه زبان فارسی در امر اشاعه آن بسیار روشن است. زبان فارسی جدید در قرون نخستین اسلامی وظیفه انتقال پیام اسلام به شبه‌قاره هند، نواحی دوردست آسیای مرکزی و مناطق شرقی چین و حتی سواحل دوردست اقیانوس هند را برعهده گرفت. این امر موجب شد تا بدون آنکه سیاست و حکومت ایرانی مداخله‌ای داشته باشند، به اتکای استعدادهای ذاتی زبان فارسی، اسلام گسترش یابد. نقش زبان فارسی در عرصه عرفان نیز مانند دین بسیار درخشان است. صلحی که عرفان جست‌وجوگر آن است، عرفان ایرانی-اسلامی را از کشش نیرومندی برخوردار کرد که از هند تا آسیای مرکزی، بالکان و بسیاری از نواحی دیگر را با زبان فارسی آشنا ساخت. حضور زبان فارسی در میان ترکان نیز بیشتر از طریق عرفان بود. این امر در خارج از قلمرو سیاسی حکومت‌های ایرانی شکل گرفته و صرف رسایی و توانایی شعری و ادبی زبان فارسی در بیان مضامین عرفانی، عرفای بزرگ را به انتخاب این زبان برای برقراری ارتباط با مریدان و علاقه‌مندان خود راغب کرده است. علاوه بر این آثار حماسی تأثیرگذاری همچون شاهنامه فردوسی، که در قرون نخستین اسلامی در ایران سروده شده است، موجب خلق آثار حماسی متعددی به زبان فارسی در محیط‌های غیرفارسی‌زبان شده است؛ مانند داراب‌نامه طرسوسی که در قرن هشتم در آسیای صغیر سروده شده است.

موقعیت علمی زبان فارسی نیز همین شرایط را دارد. تجدید حیات علمی در ماوراءالنهر و خراسان قرون نخستین اسلامی به کمک زبان فارسی صورت گرفت (رواقی، ۱۳۸۳). فراهم آمدن کتاب‌های متعدد به زبان فارسی در زمینه پزشکی، نجوم، تاریخ، جغرافیا، کیهانشناسی، داروشناسی و نظایر آن همگی یا با بهره‌گیری از فارسی میانه صورت گرفته یا به زبان فارسی نو متکی بوده است. همین دانش‌ها بعدها در تکوین تمدن اسلامی و با انتقال به اروپا در شکلگیری رنسانس نقش ارزنده‌ای ایفا کرده است. چنین پیشینه‌ای حاکی از غنا و ظرفیتهای بسیاری است که در سرشت زبان فارسی نهفته است. بالینحال نمیتوان تنها به گذشته‌ای پرشکوه بسنده کرد و در پرتو آن آرام گرفت. آنچه حائز اهمیت است استفاده از ماهیت پیش‌برنده و خیرخواهانه‌ای است که زبان فارسی در انتقال و صدور فرهنگ دارد که از آن به مشروعیت صدور فرهنگ تعبیر میکنند. تاریخ گواهی میدهد هر کجا که زبان فارسی پا گذاشته، موجب اشاعه روابط فرهنگی بر اساس اصل احترام متقابل، غنابخشی ادبی و ترویج فضایل انسانی بوده است.

متون ادبی موجود در ادبیات فارسی نیز بسیار متنوع هستند؛ به نحوی که در فرایند جهانی شدن میتوانند پاسخگوی علایق و سلاقی مختلف ملتها و اقوام باشند. در ادبیات فارسی، هم میتوان نمونه‌های برجسته ادبیات حماسی را یافت و هم نمونه‌هایی ناب از ادبیات غنایی و

تعلیمی. ادبیات فارسی هم شاهنامه فردوسی دارد، هم رباعیات خیام، هم داستانهای نظامی و مثنوی معنوی و گلستان سعدی و غزلیات حافظ و از اینرو میتوان از تنوع میراث ادبی زبان فارسی به‌عنوان یکی از نقاط قوت آن یاد کرد. در فرایند جهانی شدن، از آنجاکه با ملتهای مختلف، با جغرافیا، تاریخ و فرهنگهای گوناگون سروکار داریم، این تنوع فرهنگی در ارضای سلاقی ادبی مردم کشورهای مختلف بسیار مهم تلقی میشود. درمجموع ادبیات به‌عنوان یکی از نقشهای فرعی زبان، میتواند موجب ایجاد ارتباط میان افراد و انتقال فرهنگی گردد.

د) همخوانی با ارزشهای بشر امروز: بسیاری از مفاهیم موجود در میراث گرانقدر زبان و ادبیات فارسی، امروز جزو اصول و ارزشهای پذیرفته‌شده بشری به‌شمار میرود. در روزگاری که جهان غرب در گیرودار جنگهای صلیبی (۱۲۹۱-۱۰۹۵م) بود، مولانا در مثنوی، بشریت را به مدارا، صلح، عشق و دوستی فرامیخواند؛ مانند بیت شماره ۱۲۹۷ دفتر سوم مثنوی:

سختگیری و تعصب خامی است تا جنینی، کار خون‌آشامی است

یا سعدی که در آثار خود بیشترین تأکید را بر اخلاق و ارزشهای معنوی دارد و فارغ از هر قوم و نژاد و رنگی تأکید میکند؛ از جمله در بیت زیر از باب اول گلستان:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

و حافظ در غزل شماره ۱۸۴ دیوان خود اینچنین میسراید که:

جنگ هفتادودو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

ادبیات فارسی آنچنان جذابیتی دارد که در عمل مرزها را درمینوردد. مثنوی معنوی مولانا که از آن با عنوان «بزرگترین حماسه روحانی بشریت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲) یاد شده، در سطح جهان بسیار شناخته شده است. مفاهیم عمیق دینی، عرفانی و اخلاقی موجود در این اثر گرانقدر آنگونه بشر مادی‌گرای امروز را به‌سوی عشق و معنویت و ارزشهای اصیل انسانی فرامیخواند که سالهاست مثنوی یکی از پرفروشترین کتابهای ایالات متحده آمریکا است (Topiranian.com). عمق تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی، خاصه مفاهیم قرآن کریم، آن‌گونه آشکار است که هر گونه بحثی در این زمینه زیاده‌گویی خواهد بود؛ لذا در این‌باره تنها به این نکته اشاره میشود که در سطح جهان از مثنوی با عنوان «قرآن فارسی» یاد میشود. با وجود این اندیشه‌ها است که آثار مولانا هر روز بیش از پیش مورد استقبال جهانیان قرار میگیرد و مردم مغرب‌زمین به‌تدریج با قدرت نبوغ او آشنا میگرددند و مولانا میتواند منبع الهام و مایه نشاط گردد، که در ادبیات جهان هیچ شاعری نتوانسته از این جهت بر وی برتری جوید (مولوی، ۱۳۶۸).

همچنین به گفته محققان رباعیات خیام پس از آثار الکساندر پوشکین^{۲۴} بیشترین شمارگان انتشار را در روسیه داراست (شاه‌میرزا، ۱۳۹۰). ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، به نکات جالبی در این زمینه اشاره میکند و میگوید: «خیام را هر صبح قبل از شروع روز کاری میخوانم و به مسئولین و مدیران توصیه میکنم هر وقت با مشکلی مواجه شوند، به خیام روی آورند؛ زیرا طرح موضوعات مهم زندگی و مرگ توسط این متفکر، به انسان امید و دلگرمی به زندگی میبخشد» (حاجی‌پروانه، ۲۰۰۷).

ه) آهنگین و گوشنواز بودن زبان فارسی: زبان فارسی یکی از زبانهای زیبای دنیا از لحاظ آهنگین بودن و گوشنوازی است. هرچند به‌نظر میرسد لازم است زبان‌شناسان در زمینه شناسایی و طرح این جنبه از زبان فارسی تلاش بیشتری داشته باشند، لیکن به‌صورت خلاصه میتوان گفت یکی از دلایل این گوشنوازی، از میان رفتن آواهای بیابانی و درشت و جایگزین شدن آواهای نرم‌تر و آهنگین‌تر به جای آنها است. شاید سخنی گزافه نباشد اگر بگوییم زبان فارسی

^{۲۴} - Pushkin

ساده‌ترین و موزون‌ترین زبان در بین زبانهای هند و اروپایی، از دید دیگرشدگی آوایی است. در هیچکدام از آنها بافت آوایی زبان چنان نغز و آهنگین و دلاویز نشده که در زبان فارسی شده است (کزازی، ۱۳۹۱). به‌عنوان نمونه حروف «ع» «غ» و «ح» در عربی با غلظت و در اصطلاح از حلق تلفظ می‌شوند، یا تلفظ «ر» در زبان اسپانیولی با شدت همراه است، درحالی‌که این حروف در فارسی بسیار نرم تلفظ میشوند و صدهای نرم و لطیف جایگزین صدهای سخت و خشن شده است. در زبان فارسی از چند صامت پشت‌سرهم که با دشواری تلفظ میشود، خبری نیست و تعادلی زیبایی‌آفرین در ترتیب صامتها و مصوتها وجود دارد. از سوی دیگر زبان فارسی خود دارای وزنی درونی است؛ به‌نحوی که بسیاری از سروده‌های شاعران برجسته ادبیات فارسی کمترین عدول را از زبان معیار و هنجارهای سخن گفتن عادی دارند. این وزن و آهنگ درونی سبب میشود کلام عادی فارسی نیز برای شنوندگان غیرفارسی‌زبان، آهنگین به‌نظر برسد. شاید از این جهت است که ایرانیان از دیرباز به شعر و ادبیات دلبستگی خاصی داشته‌اند. در حقیقت میتوان گفت هنرهای دیگر نظیر موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و تئاتر با توجه به معذوریتهای موجود، هیچ‌گاه در تاریخ ایران مانند هنر نویسندگی و شعر گسترش نیافته و مورد اقبال عمومی قرار نگرفته‌اند. علاوه‌براین میزان استفاده فارسی‌زبانان از شعر در صحبت‌های روزمره بسیار زیاد است؛ به نحوی که زبان فارسی جزو سه زبان اول جهان از لحاظ تعداد ضرب‌المثل به‌شمار میرود و بیش از یکصد هزار ضرب‌المثل در فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی ضبط است (ذوالفقاری، ۱۳۸۵).

و) ظرفیت بالای زبان فارسی در انتقال مفاهیم فکری، فلسفی و عرفانی: بسیاری از شاعران، عارفان و اندیشمندانی که به زبان فارسی شعر سروده یا کتابهایی تألیف کرده‌اند، امکان آن را داشته‌اند که به زبانهای دیگر نیز این کار را انجام دهند، اما ظرفیت بالای زبان فارسی در انتقال این مفاهیم باعث شده این زبان را انتخاب کنند. مولانا با آنکه در کودکی از موطن خود دور شده و به چهارراه اقوام مختلف (قونیه) آمده بود، زبان فارسی را مستعد بیان عرفانی و دینی خود می‌بیند. اقبال لاهوری، متفکر برجسته شبه‌قاره هند، نیز ظرفیت زبان فارسی را برای انتقال مفاهیم فکری و فلسفی خود مناسب دانسته و به این زبان شعر می‌سراید. حتی بخش مهمی از آثار عارفان و صوفیان بزرگ خراسان، که همت آنان حفظ دین و آیین است، به زبان فارسی نگاشته میشود؛ کاری که البته نوعی مقاومت در برابر دستگاه خلافت عباسی هم به‌شمار می‌آید. ابوسعید ابی‌الخیر که کمی بعد از فردوسی در همین ولایت چشم به جهان میگشاید و کثرت اطلاعاتش درباره تفسیر و حدیث و فقه زبانش همگان است، مواعظ و مجالسش به زبان شیرین دری است (صفا، ۱۳۸۷). تأثیر این زبان سحرآمیز تا بدانجا میرسد که حتی تمامی شاعرانی که زبان مادری آنان پارسی نیست، در این نهضت ملی و همگانی مردم ایران شرکت میکنند و بهترین و ماندگارترین آثار خویش را به زبان فارسی می‌سرایند؛ تا آنجا که پادشاهانی بیگانه، چون محمود غزنوی که خود را در برابر خلیفه بغداد و قیمتی عباسی، مانند القادر بالله، متعهد میدیدند و برای به رسمیت شناختن حکومت خود و به‌دست آوردن لوا و منشوری از خلیفه و خوشامدگویی او، خودفروشی و در یوزگی میکردند، ناچار به تمکین در برابر خواست ملی مردم ایران میشوند. گرچه در دوره همین پادشاه است که احمد حسن میمن‌دی، دستور میدهد که دیوان رسائل را به زبان عربی برگردانند، با این همه از بیش از سیصد شاعری که، به روایت تذکره‌نویسان، در دربار شاهان غزنوی می‌زیستند، شاعری که به زبان عربی و جز آن شعر گفته باشد و محمود غزنوی ترک‌زبان را ستوده باشد، نمیتوان یافت (فلاح، ۱۳۸۶).

نقاط ضعف زبان فارسی در صدور فرهنگ

امروزه با تفوق کارایی قدرت نرم (فرهنگ) نسبت به قدرت سخت (نظامی)، اهمیت نفوذ فرهنگی بیش از پیش روشن شده است. قدرتهای برتر جهانی برای اعمال نفوذ و دستیابی به اهداف خود، گزینه‌های اعمال قدرت نرم را همواره در اولویتهای گزینشی خود قرار میدهند. در این میان اشاعه، انتقال و صدور زبان و ادبیات میتواند به زمینه‌سازی نفوذ فرهنگی و حتی اضمحلال و نابودی فرهنگی و متعاقب آن دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی یک‌سویه منجر شود.

از نمونه‌های عینی انتقال و صدور فرهنگ آموزش و یادگیری، زبان انگلیسی است. بریتانیا به‌عنوان کشوری که صاحب اولیه این زبان است، برای توسعه نفوذ خود در عرصه جهانی از چهار سازوکار اصلی بهره میبرد: زبان، دانشگاه، عنصر پادشاهی و بی‌بی‌سی. قطعاً زبان به‌عنوان مهمترین و فراگیرترین عنصر در این فهرست قرار دارد. بریتانیا با تأسیس شورای بریتانیا در حال حاضر با دهها مرکز آموزشی در بیش از یکصد کشور جهان فعال است. این شورا با داشتن هفت هزار کارمند از جمله دوهزار استاد زبان و با استفاده از هزاران کارمند حرفه‌ای و سیاستگذار محلی تحت پوشش آموزش زبان انگلیسی و هنر و برنامه‌های اجتماعی با میلیونها جوان در سراسر جهان در ارتباط است (شورای فرهنگی بریتانیا)^{۲۵}. این ارتباط گسترده، صادرات چندوجهی فرهنگ را به‌دنبال دارد. از یک سو ارتباط مستقیم این تعداد استاد و کارمند با زبان‌آموزان، فرهنگ بریتانیایی را در معاشرت و رفت‌وآمدها انتقال میدهد و از سوی دیگر با آموختن زبان، خودبه‌خود جلوه‌های فرهنگی آن زبان هم آموخته میشود. زبان‌آموزان با خواندن داستانه‌ها و کتب انگلیسی و آموزش صوتی و تصویری آن، آداب، رسوم، سنتها و باورهای نهفته در این منابع را نیز فرامیگیرند و همه اینها به فرهنگ‌پذیری ملت مقصد فرهنگ می‌انجامد (رستم‌بیک و رضانی، ۱۳۹۱).

تأثیر آموزش و یادگیری زبان، آثار دیگری را نیز به‌دنبال دارد؛ از جمله اینکه به‌شدت در تجارت و مدیریت نقش ایفا میکند. به‌طور مثال افراد خارجی که فرهنگ بریتانیا را در قالب یادگیری زبان انگلیسی تجربه کرده‌اند، به‌طور قابل توجهی علاقه به کار بازرگانی با این کشور را پیدا کرده‌اند و با ایجاد فرصتهای تجاری رتبه این کشور را به‌عنوان کشور مقصد در جذب فرصتهای تجاری بالا میبرد. بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویانی که در دوره‌های آموزشی زبان انگلیسی به موفقیت میرسند، از مدیران و رهبران آینده به‌ویژه در حوزه بازرگانی کشورها میشوند که به این وسیله علقه و علاقه زبانی به این کشور پیدا میکنند. در این امر میتوان به‌وضوح به صحت نظریه امپریالیسم زبانی^{۲۶} فیلیپسون^{۲۷} (۱۹۹۲) و نظریه استعمار نو^{۲۸} کوماروادیلو^{۲۹} (۲۰۰۳) که هر دو حاکی از امپریالیسم فرهنگی یا حداقل هژمونی فرهنگی حاصل از صدور فرهنگ غرب از سوی کشورهای انگلیسی‌زبان (آمریکا و بریتانیا) به کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است، پی برد. هژمونی زبان انگلیسی که در واقع مرهون قدرت نظامی و اقتصادی انگلیس و آمریکا به‌ویژه ناشی از استعمارگری انگلستان بوده است، جایگاه مهمی به زبان انگلیسی در روابط و حقوق بین‌الملل بخشیده است. زبان انگلیسی در کنار زبان فرانسه، یکی از دو زبان کاری دیوان بین‌المللی دادگستری و از زبانهای رسمی سازمان ملل متحد است. در این شرایط برای گسترش و صدور فرهنگ توسط زبان فارسی لازم است با شناخت و

۲۵- British Council

۲۶- Linguistic Imperialism

۲۷- Filipsson

۲۸- Post-colonialism

۲۹- Kumaravadivelu

- رفع نقاط ضعف موجود، راهکارهای مناسبی نیز برای رفع آنها یافت. در اینجا به تعدادی از این نقاط ضعف دربارهٔ زبان فارسی اشاره میشود:
- عدم تسلط کافی گویشوران زبان فارسی به زبانهای بین‌المللی
 - بهره‌گیری ضعیف از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات در زمینهٔ صدور فرهنگ
 - فقدان متولی مشخص و مدیریت یکپارچه در زمینهٔ استفاده از ابزار زبان جهت صدور فرهنگ
 - ضعف خودباوری و اعتمادبه‌نفس در میان پژوهشگران
 - کمبود شاعران و نویسندگان بزرگ در دورهٔ معاصر
 - کاستی در صادرات و عرضهٔ جهانی محصولات فرهنگی و هنری
 - جذب اندک گردشگر خارجی
 - تفوق و سیطرهٔ زبان انگلیسی در انتقال و صدور فرهنگ

نتیجه‌گیری

زبان اولین و قویترین رابط بین افراد و ملتها و ابزاری جهانی و همگانی است که با کمترین هزینهٔ ممکن، قابل دسترس است. زبان هم ابزار انتقال فرهنگ است و هم تعیین‌کنندهٔ شیوهٔ تفکر و فرهنگ انسان؛ لذا میتواند به‌عنوان یکی از موضوعات مهم انتقال صدور فرهنگ مورد ارزیابی قرار گیرد. درواقع زبان هم وسیلهٔ آگاهی از فرهنگ گذشته است و ابزاری برای انتقال و گسترش فرهنگ امروز. زبان در هر کشوری به‌عنوان یک عامل متمایزکننده شناخته شده است و کشورها برای صدور و انتقال فرهنگ، ابزارهای مختلفی به‌کار میگیرند که اولین و مهمترین آن زبان و آموزشهای زبانی است. با نگاهی به مطالب مطرح‌شده میتوان گفت مهمترین نقاط قوت زبان و ادبیات فارسی در جهت گسترش و صدور فرهنگ، عناصری مانند رشدیافتگی، یکپارچه‌سازی، پیشینهٔ درخشان، غنا، تنوع ادبی، و زیبایی موسیقایی ذاتی و جوهری هستند. ازاینرو زبان فارسی در عرصهٔ رقابت جهانی فرهنگها قابل کپی‌برداری یا تقلید توسط سایر فرهنگها نیست. این ویژگیها از سوی دیگر پایدار و دائمی و منحصربه‌فرد هستند. ازاین‌رو میتوان این نقاط قوت را «مزیت‌های رقابتی مؤثر» برای ادبیات فارسی دانست. برخی از این نقاط قوت نیازمند طرح شدن بیشتر در سطح جهانی است. لذا مواردی مانند همخوانی معارف موجود در زبان و ادبیات فارسی با ارزشهای بشر امروز و ظرفیت بالای این زبان در انتقال مفاهیم فکری، فلسفی و عرفانی، باید با استفاده از قدرت رسانه‌های گروهی به‌طور گسترده در سطح جهان مطرح شود. از سوی دیگر مواردی همچون رسوخ ادبیات فارسی در جامعهٔ ایرانی باید با روشهای گوناگون تقویت و تعمیق گردد. آنچه از تعمق بیشتر در این نقاط قوت آشکار میشود، وجود مجموعه‌ای غنی از ابزارهای متنوع برای عرضهٔ فرهنگ توسط ابزار زبان به جهانیان است؛ که به‌وضوح نشان میدهد ادبیات فارسی میتواند با پیشینه و غنای کم‌نظیر خود گستره‌ای از ارزشمندترین آموزه‌های معنوی و اخلاقی را با زیباترین شکل و در قالبهایی متنوع به جهانیان عرضه نماید. اما درخصوص نقاط ضعف، مواردی مشاهده میشود که اغلب آنها قابل بهبود و رفع در کوتاه‌مدت و میان‌مدت هستند. نقاط ضعفی مانند «عدم تسلط کافی فارسی‌زبانان به زبانهای بین‌المللی» و «بهره‌گیری ضعیف از ابزارهای فناوری اطلاعات» در صورت اقدامی هماهنگ و همه‌جانبه ازسوی نهادهای مسئول، در یک برنامهٔ میان‌مدت به سهولت رفع می‌شوند. همچنین عواملی مانند «کمبود تولید محصولات فرهنگی»، «گردشگر خارجی کم» و «فقدان مدیریت یکپارچه» نیز با تحقق سیاست‌گذاریهای لازم میتواند در یک بازهٔ زمانی نسبتاً کوتاه بهبود پیدا کند. در این میان تنها شاید بتوان «ضعف خودباوری»

و «کمبود شاعران و نویسندگان بزرگ در دوره معاصر» را از جمله مواردی دانست که برای رفع آنها نیاز به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و اقدامات همه‌جانبه فرهنگی وجود دارد. در کل، مشخص است که نقاط ضعف مطرح‌شده هیچکدام ذاتی و ماهیتی و غیرقابل حل نیستند. لذا لازم است با تلاش و توجه مسئولین مربوط، برای حضور هرچه قدرتمندتر در عرصه جهانی شدن و عرضه معارف والای دینی و اخلاقی خود از طریق زبان و ادبیات شیرین فارسی بر نقاط قوت تأکید بیشتر شده و نقاط ضعف محیطی تا حد ممکن هرچه سریعتر رفع شود. درمقابل زبان انگلیسی که امروزه به‌عنوان ابزار و انتقال و صدور فرهنگ غربی - آمریکایی به‌عنوان زبان رسمی امپریالیسم فرهنگی نقش ایفا میکند و برنامه‌های هدایت و حمایت‌شده فرهنگی جبهه غرب به‌ویژه در قالب آموزش زبان انگلیسی، فرهنگ سکس و خشونت را در جوامع، به‌ویژه جوامع جهان سوم ترویج میکند، زبان فارسی با توجه به ویژگی‌های یادشده میتواند به‌عنوان ابزاری متقن و محکم در پیشبرد اهداف فرهنگی مورد توجه قرار بگیرد. فراموش نشود که یکی از لازمه‌های صیانت از زبان فارسی و تبدیل آن به ابزار قدرتمند انتقال و صدور فرهنگ، تلاش برای تبدیل آن به زبان علم و لزوم مرجعیت علمی این زبان در سطح جهان است، که هم در نقشه جامع علمی کشور و هم در سایر اسناد راهبردی و بالادستی حوزه علم و فرهنگ باید تلاش شود این موضوع تحقق یابد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان استخراج شده است. جناب دکتر عزیزی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. آقای حسینی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. خانم دکتر رحمتی فر نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده ها و راهنمایی های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Arberry, A.H., (2009). The Legacy of Persia. Oxford: Clarendon Press. p. 200.

- Barston, R. P., (1990). *Modern Diplomacy*. New Jersey: Princeton University Press.
- Barnes, S.H., (2010). *Politics and Culture*. Monograph Seris Prepared for U.S. Department of State. Ann Arbor: Institue for Social Research. p. 17.
- Bateni, M.R., (1994). *Language and Thinking*. Tehran: Farhang Moaser. p. 45.
- Cummings, M.C., (2003). *Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey*. Washington DC: Center for Arts and Culture.
- Crawley, L., (2011). *Epistemology*. Translated by Hoseyn Mirzai. Tehran: Rasa Cultural Services Institute. p. 64.
- De Benoist, A., (2011). *The Problem of Democracy*. : Budapest: Arktos Media Ltd.
- Fallah, M., (2007). *The Role of Persian Language in the National Unity of Iran*. Gohar Guya, Issue Num. 4, pp. 131-163.
- Finocchiaro, M.; Bonomo, M. (1973). *The Foreign Language Learn: A Guide for Teachers*, New York: Regents Publishing Company Inc. p. 58.
- Ghahari, S., (2013). *The effect of English language on cultural identity: A Comparative Study of Cultural Intelligence and Principled [solation*. *Journal of Foreign Language Research*, 3(2), pp. 287-312.
- Ghobadi, H.; Ghiasudin, M., (2004). *The Capacities of Persian Literature in Retrieving Iranian Identity*. *Proceedings of the Conference on Identity in Iran*, pp. 143-163.
- Hafez Shirazi, S.M., (1989). *Book of Poems*, edited by Mohamad Qazvini and Ghasem Ghani. Tehran: Asatir.
- Haji Parvane, A.A., (2007). *Interview with Vladimir Putin*; (<http://archive.kremlin.ru>.)
- Inglehart, R., (1990). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. New Jersey: Princeton University Press.
- Kazazi, M.J., (2012). *Parnian Pendar*. Tehran: Rowzaneh. p. 223-225.
- Kendall, D.E., (2001). *Sociology in Our Times*. Thornton: Thompson Wadsworth.
- Lazard, G., (2012). *A Grammar of Contemporary Persian*. California: Mazda Pub.
- Malone, G.D., (2012). *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy*. Maryland: University Press of America. P. 12.
- Morgenthau, H., (2005). *Politics Among Nations*. New York: McGraw-Hill.
- Moulavi Rumi, J.M., (1989). *Masnavi Manavi*. Edited by Reynold Nicholson. Tehran: Moula.
- Nowzari, H., (2011). *Configuration of Modernity and Postmodernity: Historical and Social Contexts*. Tehran: Naqshe Jahan. P.208.
- Ravaghi, A., (2004). *Persian Language Beyond the River (Tjik)*. Tehran: Hermes.

- p. 18.
- Rostam Beyg Tafreshi, A.; Ramezani Vasu Kalani, A., (2012). The Role of Culture in Foreign Language Teaching. *Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences*, 12(1), pp. 15-34.
- Rypka, J.; et.al., (2010). *History of Iranian Literature*. Dordrecht: D. Reidel. P. 37.
- Saadi, M., (2015). *Golestan*. Edited by Gholam Hoseyn Yusefi. Tehran: Kharazm.
- Safa, Z., (2008). *History of Iranian Literature*. Vol. 1. Tehran: Ferdows. pp. 89, 604.
- Shafie Kadkani, M.R., (2013). *The Language of Poetry in Sufi Prose; An Introduction to the Stylistics of the Mystical View*. Tehran: Sokhan. p. 38.
- Shah Mirza, S.M., (2011). *The Greats of Persian Literature in Russian-Speaking Countries: Backgrounds and opportunities for cultural influence*; (<http://iras.ir/vdcd9j0f.yt05x6a22y.html>).
- Shebeli Namani, M., (1966). *Sher al-Ajam*. Vol. 5. Translated by Mohamad Taghi Fakhr Daie Guilani. Tehran: Ibn Sina. P. 1.
- Shoari Nejad, A., (1975). *General Psychology*. Tehran: University of Tehran Press. p. 483.
- Skjacrvo, P.O., (2002). *An Introduction to Old Persian*. Harvard: Harvard University Unesco Press. p. 13.
- Yusefzade Arbat, H., (2016). *Investigating the role of culture and language in intercultural communication*. Marifat i Farhangi and Ejtemaii, ۷(۱)، pp. ۸۳-۱۰۴.
- Zolfaghari, H., (2006). *The Great Lexicon of Persian Proverbs*. Tehran: Mazar.

فهرست منابع فارسی

- اینگلهارت، رونالد، (۱۳۹۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر. صص ۱۳ و ۱۴.
- بارستون، پی. آر. (۱۳۷۴). ماهیت متحول دیپلماسی. ترجمه محمدجعفر جواد. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲، صص ۶۸-۶۵.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۳). زبان و تفکر. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر. ص ۴۵.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۸). دیوان اشعار. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات اساطیر.
- دوبنوا، آلن، (۱۳۸۹). تأمل در مبانی دموکراسی. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: انتشارات چشمه: ص ۳۴.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۵). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثلهای فارسی. تهران: انتشارات مازیار.
- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا؛ رضائی واسوکلانی، احمد، (۱۳۹۱). نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۳۴-۱۵.

- رواقی، علی، (۱۳۸۳). زبان فارسی فرارودی (تاجیکی). تهران: انتشارات هرمس. ص ۱۸.
- سعدی، مشرفالدین، (۱۳۹۴). گلستان. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- شاهمیرزا، شاهمنصور، (۱۳۹۰). بزرگان ادب فارسی در کشورهای روسی‌زبان: زمینه‌ها و فرصت نفوذ فرهنگی؛ (<http://ir.iras.ir/html.yt05x7a22y.vdcd9j0f/>)
- شبلی نعمانی، محمد، (۱۳۳۵). شعرالعجم. جلد ۵. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: انتشارات ابن سینا. ص ۱.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۵۴). روانشناسی عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۴۸۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه؛ درآمدی بر سبک‌شناسی نگاه عرفانی. تهران: انتشارات سخن. ص ۳۸.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات ایران. جلد ۱. تهران: انتشارات فردوس. صص ۸۹ و ۶۰۴.
- فلاح، مرتضی، (۱۳۸۶). نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران. گوهر گویا، شماره ۴، صص ۱۶۳-۱۳۱.
- قبادی، حسنعلی؛ غیاث‌الدین، منیژه، (۱۳۸۳). ظرفیتهای ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی. در مجموعه مقالات هویت در ایران، صص ۱۶۳-۱۴۳.
- قهاری، شیم، (۱۳۹۲). تأثیر رشته زبان انگلیسی بر هویت فرهنگی: بررسی مقایسه‌ای هوش فرهنگی و انزوای ارزشی. نشریه پژوهشهای زبانشناختی در زبانهای خارجی، دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۱۲-۲۸۷.
- کراولی، ال، (۱۳۹۰). معرفت‌شناسی. ترجمه حسین میرزایی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا. ص ۶۴.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۹۱). پرنیان پندار. تهران: انتشارات روزنه. صص ۲۲۵-۲۲۳.
- کندال، دینا الیزابت، (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه فریده همتی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. ص ۹۴.
- لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴). شکلگیری زبان فارسی. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: انتشارات هرمس. ص ۱.
- مورگنتا، هانس جی، (۱۳۷۶). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا شیرزاد. تهران: مؤسسه انتشاراتی وزارت خارجه. ص ۸۴۶.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۸). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات مولی.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۹۰). صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های اجتماعی. تهران: نقش جهان. ص ۲۰۸.
- یوسف‌زاده اربط، حسن، (۱۳۹۵). بررسی نقش فرهنگ و زبان در ارتباط میان‌فرهنگی. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۷، شماره ۴، صص ۱۰۴-۸۳.

فهرست منابع لاتین

- Arberry, A.H., (2009). The Legacy of Persia. Oxford: Clarendon Press. p. 200.
- Barnes, S.H., (2010). Politics and Culture. Monograph Seris Prepared for U.S. Department of State. Ann Arbor: Institue for Social Research. p. 17.
- Cummings, M.C., (2003). Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey. Washington DC: Center for Arts and Culture.

- Finocchiaro, M.; Bonomo, M. (1973). *The Foreign Language Learn: A Guide for Teachers*, New York: Regents Publishing Company Inc. p. 58.
- Haji Parvane, A.A., (2007). Interview with Vladimir Putin; (<http://archive.kremlin.ru>.)
- Malone, G.D., (2012). *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy*. Maryland: University Press of America. P. 12.
- Rypka, J.; et.al., (2010). *History of Iranian Literature*. Dordrecht: D. Reidel. P. 37.
- Skjacrvo, P.O., (2002). *An Introduction to Old Persian*. Harvard: Harvard University Unesco Press. p. 13.

معرفی نویسندگان

سیدعلی حسینی: دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، ایران.
(Email: sahosseini50@yahoo.com)

ستار عزیزی: دانشیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
(Email: sataraazizi@ymail.com) (نویسنده مسئول)

سمانه رحمتی‌فر: استادیار گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، ایران.
(Email: s.rahmatifar@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Hoseyni, A. & Azizi, S. & Rahmatifar, S. (2020). The Role of Language in Exporting Culture with Emphasis on Persian Language capacities. *Journal of the stylistic of Persian poem and prose*, 13(49): 219-236.
DOI: [10.22034/JSPPP.2020.03.13](https://doi.org/10.22034/JSPPP.2020.03.13)
url: <https://www.bahareadab.com/pdf/950.pdf>